

کاوشی در رجعت با تاکید بر انحرافات شیخیه، بهائیت و احمد اسماعیل بصری



تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۱۷
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۱۹

فصل‌نامه علمی ـ پژوهشی مشرق موعود
سال سیزدهم، شماره ۴۹، بهار ۱۳۹۸

کاوشی در رجعت با تاکید بر انحرافات شیخیه، بهائیت و احمد اسماعیل بصری

سیدعلی حسینی[۱]
محمد شهبازیان[۲]

چکیده

رجعت به معنای بازگشت تعدادی از اموات به کالبد گذشته خود و در زمان ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌باشد. شیعیان در گذر زمان به این عنوان شناخته شده و این امر از جمله تمایزات امامیه با اهل‌سنت و فرقه‌هایی شیعی مانند زیدیه بوده است. درباره اثبات رجعت و ویژگی‌های آن مطالب بسیار نگارش گردیده و برخی از یاران اهل‌بیت علیهم‌السلام همانند فضل بن شاذان دو کتاب در این زمینه تدوین نموده‌اند. با این همه، مفاهیم مرتبط با رجعت در گذر زمان مورد هجمه و انحراف قرار گرفته و در میان مدعیان دروغین و فرق انحرافی تحریف ویژگی‌های رجعت را مشاهده می‌کنیم. از جمله این فرق می‌توان به شیخیه، بهائیت و احمد اسماعیل بصری اشاره نمود. شیخ احمد احسایی در اصطلاح رجعت تصرف کرده و آن را به بازگشت افرادی در پایان حکومت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف تفسیرکرده و مکان آن را عالم هورقلیا می‌داند. بهائیت نیز در معنای رجعت تصرف کرده و آن را رجعت به مثل و

---

۱. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام تهران.
۲. سطح چهار رشته مهدویت و عضو گروه مهدویت پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی قم (نویسنده مسئول) (tarid@chmail.ir).

صفت دانسته است. از طرف دیگر احمداسماعیل بصری، به تبعیت از شیخیه و بهائیت دو مفهوم گذشته را پذیرفته و افزون بر آن رجعت را پس از مرگ قائم بیست و چهارم ذکر می‌کند. گرایش برخی از دینداران و طلاب حوزه علمیه به این آموزه‌های انحرافی و نیاز به جمع نمودن شبهات این فرق و ارائه‌ی پاسخی جدید و طرح مستنداتی نو، نگارنده را بر آن داشت تا با روش توصیفی ـ تحلیلی، انتقادی، به بررسی این مسئله بپردازد. نتیجه تحقیق بر آن است که برداشت‌های مذکور بدون دلیل، خلاف روایات و براساس تأویلات ذوقی بوده و قابل اثبات نمی‌باشد.

واژگان کلیدی

کاوش، رجعت، انحراف، شیخیه، بهائیت، احمد اسماعیل.

مقدمه

روایات زیادی که از اهل‌بیت علیهم‌السلام درباره رجعت به دست ما رسیده، نشان می‌دهد که رجعت در مجموع معتقدات شیعه، از جایگاه بسیار والایی برخوردار است تا جایی که برخی از این احادیث، انکارکننده رجعت را، از دایره تشیع خارج می‌داند. (صدوق، ۱۴۱۳: ج۳، ۴۵۸) برخی آن را از معتقدات مسلّم و جزو ضروریات مذهب شیعه شمرده‌اند و برخی دیگر نیز، اگرچه آن را جزو ضروریات ندانسته‌اند، انکار آن را نیز جایز نمی‌دانند. (صدر، ۱۴۳۱: ۲۲-۲۳) متکلمین بزرگ شیعه نیز این امر را ضروری دانسته و در اثبات آن سخن گفته‌اند. (مفید، ۱۴۱۳ب: ج۷، ۲۳؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۲۵۰) این مهم در طی زمان مورد هجمه و نقد نگرش‌هایی انحرافی همانند وهابیت، شیخیه، بهائیت و فرقه‌هایی نوظهور مانند گروهک احمد اسماعیل بصری بوده است. برخی مانند اهل‌سنت در اصل رجعت تردید نموده و بعضی دیگر در ماهیت آن و ویژگی‌هایش انحراف ایجاد نموده‌اند. پیشینه بحث از این مقوله سابقه‌ای به بلندای تفکر شیعه دارد و در منابع اهل‌سنت یکی از ابزارهای تضعیف روات حدیث محسوب گردیده و احادیث افرادی مانند جابر جعفی را به این بهانه رد کرده‌اند. (سمعانی، ۱۳۸۲: ج۳، ۲۹۳) در میان اصحاب ائمه علیهم‌السلام نیز یکی از تالیفات آن‌ها محسوب گشته و به افرادی مانند فضل بن شاذان کتاب ***اثبات الرجعة*** را نسبت داده‌اند. (نجاشی، ۱۴۱۸: ۳۰۷) در قرون بعد نیز نویسندگانی مانند حسن بن سلیمان حلی در کتاب ***مختصر البصائر***، شیخ حر عاملی در ***الایقاظ***، علامه مجلسی در کتاب ***رجعت***، به بیان روایت‌ها و مسائل پیرامون آن پرداخته‌اند. در زمان فعلی نیز کتب و مقالات متعددی در این زمینه تدوین گردیده (نبوی، اخوان مقدم، مرادی،



۱۳۹۳) کـه در ارتبـاط بـا موضـوع بحـث ایـن نوشـتار مـی‌تـوان بـه کتـاب ***بحـث حـول الرجعـة***، سیدمحمد صدر، ***رجعت دوازده مهدی*** آیت‌الله محمد سند، و مقالاتی مانند ***بررسی تطبیقی رجعت از دیدگاه علامه طباطبایی و شیخ احمد احسایی***، محمدعلی رستمیان، حمزه علی بهرامی، مهوش زارعی، ارائه شده در دومین کنفرانس ملی حقوق، الهیات و علوم سیاسی ـ ۱۳۹۶، ***بررسی نظریه شـیخ احمـد احسـائی در مـورد رجعـت***، محمـود صـیدی، رسـول محمـد جعفـری، فصـل‌نامه پژوهش‌های مهدوی، ش۲۲، ***رجعت از دیدگاه شیعه و فرقه ضاله بهاییت***، سامان دخت کبیری سامانی، علی ملک‌زاده، فصل‌نامه معرفت، ش۱۷۸، ***نقـد و بررسـی دیـدگاه احمـد حسـن دربـاره رجعـت***، نصرت‌الله آیتی، فصل‌نامه مشرق موعود، ش۳۰ اشاره نمود. نوشتار حاضر افزون بـر استفاده از مطالب صاحبان قلم مذکور تلاش نموده تا با تکمیل خلأهای موجود در پاسخ‌گویی، ذکر مستندات بیش‌تری از روایات، تبیین کامل و نو از دیدگاه شیخیه و احمد اسماعیل بصری بر غنای مقالات مذکور بیفزاید.

ادعای عدم هم‌زمانی رجعت با دوران ظهور

علی‌رغم نظریـاتی مختلـف دربـاره وضعیت جهـان پـس از حضـرت مهـدی عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، تردیـد در میان تشیع وجود نـدارد که در زمانه ظهور و حاکمیت حضرت مهدی عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف رجعت و بازگشت ائمـه اطهـار علیهم‌السلام رخ خواهـد داد. (مفیـد، ۱۴۱۳د: ج۱، ۲۹۰؛ ج۲، ۳۸۲؛ طوسـی، ۱۴۱۱ب: ۴۵۹؛ ابـن ابـی زینـب، ۱۳۹۷: ۲۳۴؛ خصیبی، ۱۴۱۹ا: ۱۶۳؛ طبـری، ۱۴۱۳: ۴۶۴؛ فتـال، ۱۳۷۵: ج۲، ۲۶۶؛ راونـدی، ۱۴۰۹: ج۲، ۸۵؛ حلـی، ۱۴۲۱، ۱۱۷، ۱۳۲، ۴۶۳؛ بحرانـی، ۱۴۱۱: ج۵، ۴۹۵)، در این میان گروهک انحرافی احمد اسماعیل بصری، مدعی یمانی، ادعا نموده است (بصری، ۲۰۱۰: ج۴، ۳۰۸ و ۲۹۳) که حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله بیست و چهار وصی داشته که دوازده نفر از آنان ائمه اطهار علیهم‌السلام بوده و دوازده تن دیگر با عنوان مهدیون حکومت و امامت را به عهده خواهند گرفت. وی معتقـد است کـه پـس از وفـات حضـرت مهـدی عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف حکومـت بـه فرزنـد ایشـان کـه همان اولین از مهدیون دوازده‌گانه است خواهـد رسید و دوران رجعت، پس از اتمام حاکمیت وصی بیست و چهارم یا همان مهدی دوازدهم می‌باشد.[۱]

امامت ائمـه دوازده گانـه ← امامت مهـدیون از فرزنـدان امام مهـدی عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ← رجعـت امام

۱. جهت نقد این دیدگاه ر.ک: شهبازیان، ۱۳۹۶: کتاب وصیت در امامت؛ شهبازیان، رضانژاد، ۱۳۹۶: مقاله بازنگری در روایات جهان پس از حضرت مهدی عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از منظر شیعه؛ شهبازیان، لطیفی، ۱۳۹۶: مقاله بررسی قرائن روایی انحصار ائمه علیهم‌السلام در عدد دوازده.

نقد و بررسی

اولاً: می‌توان هم‌زمانی رجعت با دوران ظهور را (مراد از زمانه‌ی ظهور از ابتدای حرکت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف تا دوران قیام حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است) موضوعی متفق میان امامیه ذکر نمود. چراکه قدمای شیعه همانند شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۳ج: ۷۸؛ مفید، ۱۴۱۳د: ج۲، ۳۷۰)، شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۱۱الف: ۲۵۰)، سید مرتضی (علم‌الهدی، ۱۴۰۵: ج۱، ۱۲۵) و دیگر علمای شیعه مانند امین‌الاسلام طبرسی (طبرسی، ۱۳۷۲: ج۷، ۳۶۷)، نباطی بیاضی (نباطی بیاضی، ۱۳۸۴: ج۲، ۲۵۴)، شیخ حر عاملی (حر عاملی، ۱۳۶۲: ۳۹۷) و علامه مجلسی (مجلسی، ۱۴۰۳: ج۵۳، ۱۴۸) رجعت را در دوره حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف دانسته‌اند.

ثانیاً: افزون بر اجماع در میان اصحاب شیعه، روایات نیز خلاف آن را اثبات می‌کند. که در این‌جا به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌شود.

الف) سَعْدُ بْنُ عَبْدِاللهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِی الزَّیْتُونِی وَعَبْدِ اللهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحِمْیرِی [مَعاً] عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ الْعَبَرْتَائِی عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الرِّضَا علیه‌السلام ... قَالَ ینَادُونَ فِی رَجَبٍ ثَلَاثَةَ أَصْوَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ صَوْتاً مِنْهَا أَلَا لَعْنَةُ اللهِ عَلَی الظَّالِمِینَ وَالصَّوْتُ الثَّانِی أَزِفَتِ الْآزِفَةُ یا مَعْشَرَ الْمُؤْمِنِینَ وَالصَّوْتُ الثَّالِثُ یرَوْنَ بَدَناً بَارِزاً نَحْوَ عَینِ الشَّمْسِ هَذَا أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ قَدْ کَرَّ فِی هَلَاكِ الظَّالِمِینَ. (طوسی، ۱۴۱۱ ب: ۴۴۰)

حضرت فرمودند: در ماه رجب، سه مرتبه از آسمان [خطاب به مردم] ندا داده می‌شود:

ندا و صوت اوّل عبارت است از: «لعنت خداوند بر ظالمان باد»؛

ندا و صوت دوم این است: «آن‌چه باید نزدیك شود، نزدیك شده است [قیامت فرا می‌رسد] ای گروه مؤمنان!»؛

و ندا و صوت سوم هم در حالی‌که در طرف جرم خورشید بدنی دیده می‌شود، این است: «این امیرالمؤمنین علیه‌السلام است که برای نابودی و هلاك ظالمان به دنیا بازگشته است».

در این روایت به صراحت زمان رجعت حضرت علی علیه‌السلام را هم زمان با ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و رخ داد برخی از نشانه‌های ظهور دانسته است.

ب) در روایات رجعت به صراحت بیان شده است که در دوره‌ی ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، اصحاب کهف از جمله یاران ایشان بوده و جزء رجعت‌کنندگان هستند. در گزارش اهل‌سنت

چنین آمده است:

حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بر ایشان سلام داده و خدای متعال آن را زنده می‌کند. (ثعلبی، ۱۴۲۲: ج۶، ۱۵۷؛ سلمی شافعی، ۱۴۲۸، ۱۹۲)

درگزارش‌های دیگر اهل‌سنت اشاره شده است که این زنده شدن مجدد برای همراهی و یاری رساندن حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌باشد (کورانی و دیگران، ۱۴۲۸: ج۲، ۳۳۱) و آن‌ها رجعت خواهند کرد. (بحرانی، ۱۴۱۱: ج۵، ۴۵۹؛ ج۶ ۳۰۶) در میان کتب شیعی نیز به این امر اشاره گردیده (خصیبی، ۱۴۱۹: ۱۶۳) و شیخ مفید از رجعت اصحاب کهف در دوران ظهور سخن گفته (مفید، ۱۴۱۳د: ج۲، ۳۸۶) و درگزارشی دیگر چنین آمده که آن‌ها به هنگام ظهور در زمره‌ی سیصدو سیزده نفر می‌باشند. (ابن طاووس، ۱۴۱۶: ۳۷۸)[۱]

ج) منابع حدیثی گزارشی از امام باقر علیه‌السلام نقل نموده‌اند که در زمانه فراگیر شدن ظلم و تغییر یافتن دین، حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله به همراه حضرت علی علیه‌السلام به یاری امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف شتافته و او را درگسترش عدالت یاری خواهند رساند. (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷: ۲۳۴) صراحت روایت به گونه‌ای است که شیخ حر عاملی نیز عنوان یکی از بخش‌های کتاب ***حلیة الابرار*** را این‌گونه قرار داده است:

باب سی و پنجم در حکم نمودن حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به روش داود علیه‌السلام و تاییدش به وسیله ملائکه و این‌که اولین بیعت‌کننده با او حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌باشند. (بحرانی، ۱۴۱۱: ج۵، ۳۱۵)

د) شیخ مفید گزارشی را از عبدالکریم خثعمی از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که بنابراین روایت، زمان قیام و ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف تعدادی از افراد از قبر برخواهند خواست به گونه‌ای که بر سر و روی آنان اثر خاک وجود دارد. (مفید، ۱۴۱۳د: ج۲، ۳۸۱) حضرت علی علیه‌السلام در بیان شریف‌شان اشاره به رخ داد این واقعه در بین جمادی و رجب کرده و این عبارت تصریح درباره ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف دارد و فهم بزرگان شیعه هم‌چون ابان بن تغلب نیز مؤید این سخن است. (نجاشی، ۱۴۱۸: ۱۳) ابان در این‌جا رجعت را هم‌زمان با رخدادهای میان رجب و جمادی دانسته که هم‌زمانی با ظهور را می‌رساند. افزون بر آن‌چه گذشت، در ابتدای برخی ادعیه (ابن مشهدی، ۱۴۱۹: ۶۶۳) و زیارات (همو: ۵۸۸)چنین آمده که خواندن آن‌ها

۱. این گزارش را سیدبن طاوس از روی نسخه‌ای قدیمی که متعلق به نعیم بن قرقارة از یاران امام رضا علیه‌السلام می‌داند ذکر کرده است. (ر.ک: دلائل الامامة، ۵۷۴ و خطبه‌ای از حضرت علی علیه‌السلام در منتخب البصائر، ۴۶۳)

توفیق رجعت در زمان ظهور را به همراه خواهد داشت. در کنار این مطلب که رجعت در دوران ظهور اتفاق خواهد افتاد این نکته نیز در روایاتی آمده است که امام حسین علیه‌السلام نیز از رجعت‌کنندگان دوران ظهور خواهند بود (کلینی، ۱۴۰۷: ج۸، ۲۰۶؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ج۲، ۲۸۱-۲۸۲؛ ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۶۵؛ راوندی، ۱۴۰۹: ج۲، ۸۴۸؛ حلی، ۱۴۲۱: ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۰۷، ۱۰۲، ۱۲۱) و پس از وفات حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و انجام مراسم تدفین توسط ایشان، به عنوان امام و رهبر جامعه اسلامی حکومت خواهند نمود. لازم به ذکر است با توجه به تعدد روایات رجعت و حکومت امام حسین علیه‌السلام و امیرالمؤمنین علیه‌السلام (کلینی، ۱۴۰۷: ج۸، ۲۰۶؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ج۲، ۲۸۱؛ نیلی نجفی، ۱۳۶۰: ۲۰۱؛ صفار قمی، ۱۴۰۴: ج۱، ۵۱۵؛ ابن ابی زینب، ۱۳۹۷: ۳۳۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج۵۲، ۴۳، ۴۶، ۷۴، ۱۰۴؛ طوسی، ۱۴۱۱الف: ج۱، ۴۱۱) اگر آن‌ها را از جمله روایات متواتر معنوی ندانیم (حلی، ۱۴۲۱: ۴۶۲ و ۴۸۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج۲۵، ۱۰۸؛ ج۵۳، ۱۴۸؛ حر عاملی، ۱۳۶۲: ۳۹۱) حداقل استفاضه از آن‌ها به دست می‌آید. (صدر، ۱۴۳۱: ۲۸)

ادعای باطل رخداد رجعت در عالمی دیگر بین زمین و آسمان

۱. شیخیه

در میان آراء فلاسفه اشراقی و تابعان نگرش شیخ شهاب‌الدین سهروردی (۵۸۷ ق) مشهور به شیخ اشراق، عالَمی را می‌توان یافت که نادیده و نایافته بوده و از آن به «هورقلیا»[۱] تعبیر می‌کنند.[۲] ویژگی اصلی این عالم غیرمحسوس بودن آن می‌باشد و از این روی به عالم مثال تعبیر گشته است. (سهروردی، ۱۳۷۵: ج۱، ۴۹۴) پس از شیخ اشراق می‌توان شیخ احمد احسایی (۱۲۴۱ق) بنیان‌گذار جریان شیخیه را نام برد که این واژه را احیا نمود و مبانی فکری خود را براساس آن تدوین کرد. یکی از مهم‌ترین دیدگاه‌های شیخ احمد احسایی، بدن هورقلیایی است که براساس آن، سه مسئله مهم، یعنی معراج جسمانی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، طول حیات امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و معاد جسمانی را تفسیر و تحلیل می‌کند. بنابر نقل تاریخی، دلیل اصلی تکفیر او از سوی برخی علما از جمله ملّامحمدتقی برغانی، دیدگاه معروفش درباره معاد جسمانی بوده است.

احسایی انسان را دارای دو جسد و دو جسم می‌داند:

---

۱. تلفظ آن به دو صورت «هَورقَلیا» و «هوُرقَلیا» صحیح است.

۲. در مورد معنای این لفظ و ریشه آن: ر.ک: علی‌خانی، بابک، مقاله «هورقلیا در نزد سهروردی»، فصل‌نامه علمی پژوهشی جاویدان خرد، ش۳.

جسد اول همان بدنی است که از عناصر چهارگانه زمان‌مند تشکیل شده، که این جسد در قبر به خاک باز می‌گردد. از نظر او این جسد مانند لباسی است که آدمی پوشیده است و در می‌آورد و لذت و الم و طاعت و معصیتی متوجه آن نیست؛ اما جسد دوم، همان طینتی است که طبق روایات، بدون آن‌که فزونی یا کاستی یابد، در قبر به طور مستدیر باقی می‌ماند. این جسد هورقلیایی است و با زایل شدن بدن عنصری، دیگر به دیده اهل دنیا در نمی‌آید و تنها هورقلیاییان آن را می‌بینند و همین بدن است که حشر می‌یابد و افراد با آن به بهشت یا جهنم وارد می‌شوند. در نظر احسایی، معاد جسمانی با همین جسد دوم تحقق می‌یابد. از آن‌جا که جسد عنصری، عَرَض جسد هورقلیایی شمرده می‌شود، با تصفیه کثافات عنصری از جسد دوم، وزن این جسد تغییر نمی‌کند.

جسم اول جسمی لطیف است که حامل و مرکب روح در عالم برزخ است و با مرگ از جسد اول مفارقت می‌یابد و با روح مؤمن در بهشت دنیوی (در وادی‌السلام) و روح منافق در آتش دنیوی (در برهوت) همراه است. این همراهی تا نفخه نخست است که با این نفخه، کثافات و عوارض برزخی از جسم تصفیه می‌شود و حاصل این تصفیه، جسم دوم است. درواقع جسم دوم همان جسم اول و دنیایی است که اعراض آن زایل شده‌اند؛ چنان‌که جسد دوم همان جسد اول است که اعراضش زوال یافته‌اند. احسایی همین جسم دوم را نفس می‌داند که با جسد اولِ فانی و جسد دومِ باقی و نیز با جسم اولِ فانی مغایرت دارد.

احسایی در پایان می‌گوید:

جسم مرئی دنیوی، لطیف و کثیف است که کثافت آن، جسد عنصری تصفیه‌شده است و لطیف آن، که جسد دوم است، در قبر باقی می‌ماند؛ اما لطیف آن که در برزخ، مَرْکب روح است و جسم اول نامیده می‌شود، با نفخهٔ اول کثافاتش از بین می‌رود و لطیف آن لطیف که جسم دوم است، باقی می‌ماند (شکری، فیاضی، ۱۳۹۱: ش۲)

با توجه به این تحلیل و تقسیم بدن انسان به عنصری (مادی محسوس) و هورقلیایی (مادی غیرمحسوس) شیخ احمد احسایی معتقد است که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در قالب هورقلیایی و در عالم هورقلیا زندگی می‌کند که اگرچه این عالم به چشم دیده نمی‌شود اما جایی خارج از دنیای موجود نمی‌باشد. او می‌گوید:

وهو فی غیبته فی السماء فی قریة یقال لها کرعة[1] فی الیمن بواد یقال له شمروخ و شمریخ... و فی مکاتبة الحجة علیه السلام للمفید فنحن مقیمون بارض الیمن بواد یقال له شمروخ و شمریخ (أحسایی، ۱۴۳۰: ج۵، ۳۲۹)؛

و ایشان در زمان غیبتش در آسمان در قریه‌ای به نام کرعه واقع در یمن است. و نام آن وادی شمروخ و شمریخ است... و در نامه‌نگاری امام مهدی علیه السلام با شیخ مفید به ایشان فرموده است که ما در سرزمین یمن و در وادی شمروخ هستیم.

نکته قابل توجه در عبارت فوق این است که کرعه و یمن نیز مفهوم غیرزمینی و غیرمادی به همراه دارد و مراد از آن کشور یمن نیست. از این روی وی معتقد است اگر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بخواهد وارد دنیای محسوس گشته و خود را به کسی نشان دهد، لباس عنصری پوشیده تا بدان وسیله قابل رویت باشد. (أحسایی، ۱۴۲۵: ۱۰۹؛ سایت شیخیه کرمانیه: http://m-kermani.ir/2017/05/02 ، مطلبی با عنوان بحث بدن امام عجل الله تعالی فرجه الشریف)

شیخیه به تبعیت از شیخ احمد احسایی تعریفی خاص از رجعت ارائه می‌دهند و احسایی معتقد است که اصطلاح رجعت تنها به بازگشت ائمه اطهار علیهم السلام اطلاق می‌گردد. اگرچه (به تعبیر شیخ احمد احسایی) شش ماه و ده روز قبل از ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تعدادی از مردگان باز می‌گردند اما به این بازگشت عنوان اصطلاحی رجعت صدق نمی‌کند!

وی معتقد است که حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هفتاد سال زمان داشته و در سال پنجاه و نه از حکومت ایشان امام حسین علیه السلام باز می‌گردند. سپس یازده سال در حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سپری کرده و پس از کشته شدن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به دست زنی ریش‌دار و از قبیله بنی‌تمیم، امام حسین علیه السلام به حکومت می‌رسند. پس از آن حضرت رسول صلی الله علیه و آله و دیگر ائمه علیهم السلام رجعت نموده، شیطان به دست حضرت محمد صلی الله علیه و آله کشته می‌شود و امامان در نواحی و شهرهای مختلف به حکومت تحت اشراف حضرت محمد صلی الله علیه و آله خواهند پرداخت. وی این دوره را دوران تکامل دنیا دانسته و آن را خارج از زمین ظاهری ترسیم می‌کند که همان عالم هورقلیا می‌باشد. (أحسایی، ۱۴۳۰: ج۵، ۲۸۶ و ۲۸۸؛ أحسایی، ۱۴۲۵: ۱۱۵؛ سایت شیخیه کرمانیه http://m-kermani.ir/2017/02/17 ، http://m-kermani.ir/2017/05/02)

هم‌چنین معتقدند که در این عالم لطافت محض حاکم است و درجه آن از دوران ظهور بالاتر می‌باشد. لذا در آن دوران است که دو بهشت پر از درخت الهی (جنتان مدهامتان) با چشم

---

۱. مراصد الاطلاع آن را از مناطق یمن دانسته است. (ابن شمائل، ۱۴۱۲ق: ج۳، ۱۱۵۹)

هورقلیایی دیده می‌شود و هر انسان هزار فرزند می‌آورد. (أحسایی، ۱۴۲۵: ۱۱۸-۱۲۰) البته شیخیه بر این نکته تاکید دارند که اگر چه رجعت در عالم هورقلیا رخ داده و احکام همان عالم بر آن صادق است و انسان‌های موجود در عصر ظهور لطیف شده و در عالم هورقلیا قرار می‌گیرند، اما عالم هورقلیا غیر از همین دنیا نبوده و با این که در زمین فعلی و محل سکونت ما نیست اما در عالمی خارج از دنیا هم نمی‌باشد.[1]

نقد

همان‌گونه که مشاهده می‌شود جان مایه‌ی سخن شیخیه بر تبیین و اثبات عالم «هورقلیا» می‌باشد. مباحثی مانند معاد جسمانی، غیبت و رجعت با این واژگان تحلیل می‌شود. در حالی‌که اشکالات متعددی بر این دیدگاه وارد است. در این‌جا به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

اولاً: دیدگاه احسایی مبتنی بر سلسله اصطلاحاتی است که وی دلیلی بر آنها اقامه نمی‌کند و دیدگاهش تنها به‌مثابه فرضیه‌ای درباره معاد جسمانی باقی می‌ماند. آن‌چنان‌که در ابتدای بحث ذکر کردیم، می‌توان گفت اگر این دیدگاه در قامت اندیشه‌ای نظام‌مند باشد، سرانجام

---

۱. نگارنده از یک سایت متعلق به شیخیه سوالاتی مطرح نموده که پاسخ آنان چنین است:
فرمودید آیا رجعت در این زمین خاکی رخ می‌دهد؟ پاسخ: بله اما تا آن زمان که بیش از ده هزار سال دیگر است چنان زمین لطیف خواهد شد که عرضی برای این کره خاکی باقی نخواهد ماند.
فرمودید آیا مراد از ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف حکومت ظاهری ایشان برروی زمین است؟ پاسخ: بله، با تمام جریاناتی که در روایات ذکر شده. فرمودید آیا حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در هورقلیا زندگی می‌کند و در زمان ظهور به زمین خاکی می‌آید؟ و در واقع در حال حاضر در عالم هورقلیا و کره ناظر بر ما هستند و برخی مواقع به زمین خاکی تشریف می‌آوردند؟ پاسخ: در مقدمه عرض کردم که هورقلیا عالم دیگری نیست، و لازم است اضافه کنم که ابدان ائمه علیهم‌السلام همیشه لطیف است مگر زمانی که بخواهند با چشم‌های عرضی ما سنخیت پیدا کنند که در آن حال اعراضی به خود می‌گیرند. البته همان اعراض هم به واسطه قرین شدن به بدن هورقلیایی ایشان، چنان لطافتی پیدا می‌کند که برای نور خورشید مانعی به حساب نیامده و ایجاد سایه نمی‌کند و سریع تر از هر بدنی هم پس از خلع شدن متلاشی خواهد شد.
فرمودید آیا هورقلیا همان برزخ میان دنیا و قیامت است؟ به عبارتی همان برزخ اصطلاحی است؟ پاسخ: برزخ به معنای واسطه‌ای ما بین دو چیز است که اعلای آن به مرتبه بالا شباهت داشته و اسفل آن به مرتبه پایین شباهت دارد. حال عالم برزخی که عموماً به عنوان جایگاه موقتی برای اموات گفته می‌شود چنین است. اعلای آن که آسمان‌های برزخ باشد شباهت به آخرت پیدا کرده و ارواح مردگان تا وقت معینی در آن مقامند، و زمین آن‌که هورقلیا باشد، محل زندگی ما و سایر احیاء هورقلیایی است.
فرمودید مردم در زمان رجعت روی زمین خاکی هستند و عالم هورقلیا و احکام لطیف را می‌بینند یا این‌که در عالم هورقلیا قرار می‌گیرند و خودشان لطیف می‌شوند؟ پاسخ: با آن‌چه تا این‌جا عرض کردم، گمان نمی‌کنم که در سوال اخیر شبهه‌ای مانده باشد، و خلاصه این‌که قول دوم شما صحیح است اما نه به این معنا که به کره دیگری نقل مکان می‌کنند. (http://m-kermani.ir/question. پرسش و پاسخ، دسته‌بندی: اعتقادی، مسائلی پیرامون هورقلیا)

دیدگاهی را مطرح می‌سازد که شیخ اشراق به آن معتقد بود؛ زیرا نخستین کسی که از واژگان «هورقلیایی»، «جابلقا» و «جابرسا» در بین حکمای اسلامی استفاده کرده، سهروردی است. شیخ اشراق جایگاه جابلقا، جابرسا و هورقلیا را در اقلیم هشتم می‌داند. از دیدگاه فلسفه اشراق، کل عالم جسمانی به هفت اقلیم تقسیم می‌شود و عالمی که مقدار دارد و خارج از این عالم است، اقلیم هشتم است. جابلقا و جابرسا دو شهر از شهرهای عالم عناصر مُثُل‌اند و هورقلیا جزء عالم افلاک مثل است که نمی‌توان با بدن عنصری به این عالم وارد شد.

به نظر می‌رسد هورقلیای احسایی نیز بر این ویژگی‌های مثال اشراقی تطبیق‌پذیر باشد. از این‌رو اشکالات دیدگاه شیخ اشراق بر این دیدگاه نیز وارد است. (شکری، فیاضی، ۱۳۹۱: ش۲؛ سالاری، افچنگی، ۱۳۹۱: ش ۳۱؛ ذهبی، محرمی، ۱۳۸۹: ۳۵) و می‌توان گفت چون شیخ احمد احسایی اهل فلسفه و مباحث عقلی نبوده در مورد مسائل فلسفی دچار اشتباه می‌شود و سخنان سست می‌گوید. (ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۹: ۳۶۱-۳۸۵)

ثانیاً: ادله نقلی، بیان‌کننده معاد جسم عنصری‌اند نه عود جسم مثالی (فیاضی، شکری، ۱۳۹۱، ش۲) و بنا به تصریح آیات شریفه، معاد جسمانی با جسم عنصری و مادی رخ خواهد داد چه آن جسم جسم دنیوی باشد و یا مثل آن؛ اما مادی بودن و جسمانیت شامل معاد گوشت، پوست و استخوان آن مورد تایید قرآن است. چنان‌که آیات بقره: ۲۶۰ (داستان حضرت ابراهیم علیه‌السلام و پرندگان)، بقره:۲۹۵ (داستان عزیر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله)، قیامت:۴۳ (تشکیل خطوط روی انگشت) و نساء:۵۶ (ریختـه شدن پوست و تشکیل دوباره آن) همین مطلب را اثبات می‌کنند.

ثالثاً: در مورد محل زندگی امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف درکرعه و این‌که به دست زنی ریش‌دار شهید می‌شود، دلیلی برای شیخ احمد احسایی و تابعانش وجود ندارد. آن‌ها براساس گزارش‌های غیرمعتبر و برداشت‌های ناصواب به دیدگاه فوق رسیده‌اند. (صدر، ۱۴۱۲الف: ج۳، ۲۴۰) از طرف دیگر ـ به فرض پذیرش ـ نهایتاً آن دسته از روایات محل ظهور را کرعه دانسته‌اند، نه زندگی امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در دوران غیبت؛ آن هم در عالمی به نام هورقلیا!؟

باید توجه داشت مستندی را که شیخ احمد احسایی ذکر نموده توقیع منسوب حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به شیخ مفید می‌باشد که پس از فراز دعا برای شیخ مفید چنین ذکر شده است:

الْآنَ مِنْ مُسْتَقَرِّنَا يَنْصَبُ فِي شِمْرَاخٍ مِنْ بَهْمَاءَ صِرْنَا إِلَيْهِ آنِفاً مِنْ غَمَالِيلَ أَلْجَأَنَا إِلَيْهِ السَّبَارِيتُ مِنَ الْإِيمَانِ وَيُوشِكُ أَنْ يَكُونَ هُبُوطُنَا إِلَى صَحْصَحٍ مِنْ غَيْرِ بُعْدٍ مِنَ الدَّهْرِ وَلَا تَطَاوُلٍ مِنَ الزَّمَانِ (طبرسی، ۱۴۰۳: ج۲، ۴۹۹)؛

و هم اکنون در جایگاه و خیمه‌ای در قلّه‌های کوه که البته بر مردم پوشیده است برای حوائج شما دعا می‌کنم. هم‌چنین در بیابان‌های تاریک و ظلمانی و صحراهای خشک و بی‌آب و علف که دست تطاول زمان بدان نمی‌رسد، برای شما دعا می‌کنم. به همین زودی از این محلّ به دشت همواری که چندان از آبادی دور نباشد فرود می‌آئیم.

فارغ از سخن در اعتبار و یا عدم اعتبار این توقیع و منبع نقل آن یعنی کتاب ***الاحتجاج*** (خوئی، ۱۴۰۳: ج۱۸، ۲۲۰؛ صدر، ۱۴۱۲ب: ۱۳۷) آن‌چه از متن توقیع به دست می‌آید خلاف آن چیزی است که این افراد بیان می‌کنند چراکه:

الف) در هیچ قسمتی از این روایت عبارت (یمن) وجود ندارد بنابراین سخن شیخ احمد بی‌مبنا بوده و تصرف او در معنای یمن نیز وجهی ندارد.

ب) همان‌گونه که علامه مجلسی نیز در تبیین لغات این توقیع آورده‌اند، ظاهر کلام حضرت علیه‌السلام بیانگر این است که این لغات برای توصیف می‌باشد نه اشاره به مکانی خاص. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج۵۳، ۱۷۵) با این وصف مراد از شمراخ، قله و قسمت مرتفع کوه (طریحی، ۱۳۷۵: ج۲، ۴۳۶) و مراد از صحصح زمین بی‌آب و علف و هموار است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج۲، ۵۰۸) و این معنا در لغت عرب جاری بوده و در هیچ روایت یا گزارشی به صورت مکان استعمال نشده است. و انصراف از معنای مرسوم نیاز به دلیل دارد که بدان اشاره نکرده‌اند. مؤید سخن روایتی دیگر از امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌باشد که کوه‌های سخت و دشت‌های هموار را مکان زندگی خود معرفی فرموده‌اند و می‌گویند:

أَبِي أَبُو مُحَمَّدٍ عَهِدَ إِلَيَّ أَنْ لَا أُجَاوِرَ قَوْماً غَضِبَ اللهُ عَلَيهِمْ وَلَهُمُ الْخِزْيُ فِي الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ وَ أَمَرَنِي أَنْ لَا أَسْكُنَ مِنَ الْجِبَالِ إِلَّا وَعْرَهَا وَمِنَ الْبِلَادِ إِلَّا قَفْرَهَا (طوسی، ۱۴۱۱ب: ۲۶۶)؛

پدرم ابو محمد (امام حسن عسکری علیه‌السلام) از من پیمان گرفت که مجاور قومی نباشم که خداوند بر آنها غضب نموده و در دنیا و آخرت مورد نفرت و مستحق عذاب دردناک هستند. و امر فرمود: که جز در کوه‌های سخت و بیابان‌های هموار نمانم.

در مورد شهادت حضرت توسط زنی دارای ریش نیز چنین می‌توان گفت که بنابر نقل مبهم در کتاب ***الزام الناصب***، اولین مصدر کتاب ***تفریج الکربة فی اثبات الرجعة***، تالیف سیدمحمودبن فتح الله کاظمی[1] (هم‌عصر شیخ حر و زنده تا سال ۱۰۷۹) ذکر گردیده (یزدی حائری، ۱۴۲۲:

۱. در مورد این شخص و کتابش ر.ک: الذریعة، ج۲، ۱۹۴؛ ج۱۵، ۲۳۸.

ج۲، ۱۳۹) و پس از او در کتب شیخ احمد احسایی (۱۲۴۱ق) نقل شده است. (أحسایی، بی‌تا: رساله اول، ۱۲ و رساله دویم، ۴۵) نکته این‌که پس از جست‌وجو در نسخه خطی تفریج الکربة[1] این مطلب یافت نشد و دلیل استناد صاحب *الزام الناصب* به این فرد مشخص نگردید. از طرفی شیخ احمد احسایی ادعا دارند که این مطلب در روایتی نقل شده (همان) در حالی که هیچ مستندی برای آن ذکر نکرده‌اند.

خلاصه کلام این‌که شاهدی روایی بر این مطلب وجود ندارد و ذهنیت سازنده این داستان مطابق با زمانه خود بوده و چه بسا اگر امروزه کسی تصمیم به جعل چنین داستان‌هایی داشته باشد از ابزاری مانند بمب بهره خواهد برد. از این روست که محدثی متبحر همانند علامه مجلسی به هیچ عنوان به این گزارش اعتنایی نداشته و آن را در ***بحارالانوار*** ذکر نکرده‌اند.

رابعاً: شیخ احمد احسایی عبارت رجعت را به دوران اواخر حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و بازگشت ائمه اطهار علیهم السلام نسبت داده است که این هم سخنی بدون دلیل و خلاف روایت‌های مختلف در این زمینه است و همان‌گونه که اشاره گردید، رجعت هم زمان با ظهور بوده و بر احیای مردگان اعم از ائمه اطهار علیهم السلام و شیعیان و مخالفان آن‌ها عبارت «رجعت» اطلاق می‌گردد.

خامساً: شیخیه معتقد است که رجعت در زمین عنصری و خاکی نخواهد بود و عالم لطیفی به نام هورقلیا تصور می‌گردد. در حالی که روایت‌های شیعی خلاف این سخن را گزارش نموده و عبارت‌های به کار رفته دلالت بر زمینی و خاکی بودن آن دارند.[2] که روایت‌های پیش گفته از عبدالکریم خثعمی، روایت منقول از مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام در مورد رجعت اصحاب کهف و خروج قائم از کوفه (مفید، ۱۴۱۳د: ج۲، ۳۸۶)، رجعت حمران بن اعین و میسر بن عبدالعزیز و حضورشان در صفا و مروه میان مردم (حلی، ۱۴۲۱: ۱۱۰) و ده‌ها روایت دیگر دال بر رجعت زمینی و حضور رجعت‌کنندگان در همین زمین موجود می‌باشد.

سادساً: در نظر شیخیه عالم رجعت عالم تجلی حق و عدم ظلم است یعنی در آن زمان دنیا

---

۱. این نسخه در آدرس ذیل قابل دسترسی است: http://totfim.com/Manuscript/Reader/32943#book نگارنده نسخه‌ای دیگر از مدرسه مرحوم آیت‌الله آخوند همدان در اختیار دارد که آن‌جا نیز این سخن ذکر نشده است.

۲. در این‌جا تأکید می‌کنیم که آن‌چه برای نگارنده مورد قطع می‌باشد اصل رجعت، همزمانی آن با ظهور، بازگشت حقیقی افراد وفات کرده و زمینی بودن آن می‌باشد و نقل این روایت‌ها در محاجه با مدعیانی است که به هر روایتی تمسک می‌کنند اما از پذیرش این روایت‌ها گریزانند. ذکر این روایت‌ها از باب مجادله و الزام خصم می‌باشد و تحلیل سندی، فهرستی و محتوایی آن برمبنای پذیرفته شده نزد مؤلف، تحقیقی دیگر را می‌طلبد.

تکامل بیش‌تری یافته و دیگر اثری از ظلم نیست از این روی زمان ظهور و دوران حکومت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف رتبه‌ای پایین‌تر از دوران رجعت دارد. چراکه در زمان حکومت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف مقداری ظلم برپا بوده تا جایی که زنی ریش‌دار! حضرت را به شهادت می‌رساند! (شریف طباطبایی، بی‌تا: ۳۸۹)[۱] در حالی که این سخن با تعریف خودشان از رجعت تنافی دارد و شهادت امام (بنابر سخن خودشان چراکه ما روایت زن ریش‌دار را نمی‌پذیریم) در سال یازدهم رجعت رخ می‌دهد. یعنی در زمان رجعت این ظلم وجود دارد و بزرگان شیخیه حواس‌شان به این تناقض نبوده است.

سابعاً: آن‌ها رجعت را دوران لطافت می‌دانند و معتقدند آن‌هایی که مرده‌اند بدن هورقلیایی داشته و در عالم رجعت وارد می‌شوند. آن‌هایی نیز که در زمان ظهور زنده‌اند توانایی خلع بدن عنصری و مادی را داشته و با بدن هورقلیایی و چشم هورقلیایی (چراکه چشم عنصری ما توانایی دیدن را ندارد) می‌توانند عالم ظهور و رجعت را دیده و درک کنند. اگر تاکنون عالم هورقلیا را درک نکرده‌اند به دلیل وجود حواس کثیف و مادی آن‌ها بوده و چشم مادی توانایی دیدن ندارد. در حالی که باید از شیخیه پرسید آیا آن زن ریش‌دار! با چشم کثیف عنصری حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را می‌بیند یا با جسم هورقلیایی؟ اگر با جسم عنصری و مادی باشد که خلاف سخن و مبنای شماست. اگر با بدن هورقلیایی باشد که با شأن کفر و نفاق او سازگار نیست و انسان‌های بدکار و گنهکار توانایی به دست آوردن بدن هورقلیایی را ندارند. هم‌چنین چگونه شیطان و یارانش حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و دیگر ائمه علیهم‌السلام را می‌بینند را می‌بینند و با آن‌ها مقابله می‌کنند؟ چگونه است که انسان‌های مخالف لشکر اسلام، یاران حضرت و حکومت حقه آن‌ها را مشاهده می‌کنند؟

۲. احمد اسماعیل بصری

پیش از پرداختن به ادعاهای این فرد باید بدین نکته توجه نمود که امروزه محل حضور تعداد زیادی از شیخیه کرمانیه در عراق و بصره می‌باشد. (سبحانی، ۱۴۱۰: ج۹، ۳۵۷) و از طرف دیگر احمد بصری نیز در این منطقه رشد یافته و به یقین قبل از آغاز ادعاهای دروغینش

۱. نکته‌ی مهم این است که جناب آقای میرزا محمدباقر شریف طباطبایی (همدانی) که از شیخیه بوده، تلاش دارد تا عقاید شیخیه را به شیعیان اثناعشری متداول نزدیک کند لذا در کتاب‌هایش مطالب را توجیه نموده است. نگارنده در حال حاضر قائل است که سخنان شیخ احمد و سیدکاظم رشتی دارای اشتباه بوده و نمی‌توان به توجیهات محمدباقر همدانی توجه نمود.

از تجربه‌های دیگر جریان‌های انحرافی بهره گرفته است. همان‌گونه که در مطلب آینده شباهت ادعای مثلی بودن رجعت میان گروهک بهائیت و احمد اسماعیل بصری به دست خواهد آمد، در این مورد نیز احمد بصری سخنان شیخیه را بازنویسی نموده است.

احمد اسماعیل بصری در کتابی که اختصاصاً در باره رجعت نگاشته معتقد است که عالم رجعت در زمین کنونی نبوده و عالمی میان زمین و آسمان می‌باشد. وی این عالم را غیر جسمانی دانسته و نفوس در آن حضور دارند. هم‌چنین معتقد است که «دنیا» دارای دو بخش زمین و آسمان آن (که جسمانی است) و عالم اولی و آسمان آن (که روحانی است)، می‌باشد. که «عالم اولی» محل رخداد رجعت بوده و آسمان آن متصل به ملکوت است. (بصری، ۱۴۳۳: ۱۶ و ۲۲) احمد بصری برای اثبات ادعای خود دلایلی را ذکر می‌کند که برخی از استدلال‌های او دقیقاً برگرفته از شیخ احمد احسایی است.

دلیل اول

در برخی از آیات قرآن و زیارت جامعه کبیره از عبارت «اولی» استفاده شده است و این نشان می‌دهد عالمی غیر از دنیای زمینی و قیامت وجود دارد. او در مورد این فراز می‌گوید:

> و لازم است به این نکته توجه کرد که آسمان «اولی» پایان آسمان دنیاست. یعنی آسمان دنیا از این عالم جسمانی شروع می‌شود و به اول عالم ملکوت روحانی پایان می‌یابد. و نهایت آسمان اولی حلقه وصل میان دنیا و ملکوت است... در زیارت جامعه کبیره به آن اشاره شده است.(اهل بیت علیهم‌السلام حجت‌های خدا بر دنیا، آخرت و اولی هستند. (بصری، ۱۴۳۳: ۲۲)

نقد دلیل اول

اولاً: این فراز از جامعه کبیره در گذشته توسط شیخ احمد احسایی نیز به کار گرفته شده و با استدلال بدان تلاش در اثبات هورقلیایی بودن عالم رجعت نموده است. (أحسایی، ۱۴۲۵: ۱۱۹) این در حالی است که هیچ دلیلی نه از طرف شیخ احمد احسایی و نه احمد اسماعیل برای این‌که مراد از «اولی» عالم رجعت بوده، ارائه نگردیده است. و در مقابل برخی از شارحان حدیث همانند علامه محمدتقی مجلسی و علامه محمدباقر مجلسی این لفظ را تاکیدی برای دنیا دانسته و دلیل ذکر مجدد آن هم رعایت سجع در زیارت می‌باشد. (مجلسی، ۱۴۰۶الف: ج۵، ۴۶۳؛ مجلسی، ۱۴۰۶ب: ج۹، ۲۵۳) و در واقع این برداشت شیخیه و گروهک احمد بصری چیزی جز ذوق و احتمالی بدون دلیل نمی‌باشد که در نهایت ارزش استدلال ندارد.

ثانیاً: اگر عبارت «اولی» را همانند احمد بصری چیزی غیر از تاکید برای لفظ «دنیا» بدانیم،

این فراز از زیارت مخالف دیدگاه احمد بصری بوده و در واقع آن را نفی می‌کند چرا که به صراحت در این فراز مراد از دنیا را همین عالم زمینی دانسته و دیگر «اولی» جزئی از دنیا محسوب نمی‌شود در حالی که احمد بصری معتقد است که هم «عالم زمینی» و هم «عالم اولی» جزء «دنیا» هستند. (بصری، ۱۴۳۳: ۲۴)

دلیل دوم

احمد اسماعیل معتقد است که بنابر روایتی، هر انسان در دوران رجعت هزار فرزند خواهد داشت و دو بهشت پر از درختان الهی را خواهد دید. این ویژگی‌ها با دنیای زمینی سازگاری نداشته و باید در عالمی با قوانین متفاوت باشد که جسمانیت در آن نیست. (بصری، ۱۴۳۳: ۱۶) از این روی معتقد است که رجعت در عالمی غیر جسمانی رخ خواهد داد. این سخن احمد اسماعیل نیز مطابق استدلال شیخ احمد احسایی در اثبات رخداد رجعت در عالم غیرمادی هورقلیا می‌باشد. (أحسایی، ۱۴۲۵: ۱۱۷؛ أحسایی، ۱۴۳۹: ج۵، ۴۴۹)

نقد دلیل دوم

این سخن موهوم در حالی است که:

اولاً: این روایت تنها در کتاب ***مختصر البصائر*** حسن بن سلیمان حلی موجود بوده (حلی، ۱۴۲۱: ۱۱۷) و منبعی قدیمی‌تر، آن را گزارش ننموده است. افزون این‌که افراد واسطه میان حسن بن سلیمان به محمدبن حسین بن ابی الخطاب نام برده نشده و حدیث از اعتبار سندی رنج می‌برد. در واقع باید گفت، این روایت خبر واحد شاذی است که حتی بر مبنای حدیثی احمد اسماعیل بصری، نمی‌توان در آموزه‌های قطعی دین بدان تمسک نمود.

ثانیاً: به نظر می‌رسد که مراد از «جنتان مدهامتان» دو باغ بهشتی مذکور که برای اصحاب یمین است نمی‌باشد بلکه مراد «دو باغ بزرگ سر سبز» است که ماهیتی دنیوی داشته و در کنار مسجد کوفه رویت می‌شود. با توجه به این‌که مراد از دو جنت سرسبز در آیه شریفه، بهشت‌هایی در عالم آخرت می‌باشد که مخصوص اصحاب یمین است (طبرسی، ۱۳۷۷: ج۴، ۲۲۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ج۱۹، ۱۱۰) نمی‌توان وجود آن‌ها را درحیات دنیوی و روی زمین (مسجد کوفه) درست دانست.

ثالثاً: شیخ احمد احسایی و شیخ احمد بصری هر دو گویا محدوده قدرت الهی را فراموش کرده‌اند و همانند جریان‌هایی مانند وهابیت که برخی از معارف مهدوی را بعید می‌دانند سخن می‌گویند. وهابیت این اشکال را به رجعت شیعیان گرفته‌اند که چگونه ممکن است خدای متعال مرده‌ای را زنده نماید؟ و این همانند سوال مشرکان از پیامبر خدا ﷺ است که چگونه در قیامت استخوان‌های پوسیده باز خواهند گشت؟ و یا همانند سوالی است که اهل‌سنت در مورد زمان ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف مطرح می‌کنند و می‌گویند چگونه امکان دارد یک انسان عمری بیش از هزار سال داشته باشد و در قالب چهره‌ای جوان و به هیبت مردی چهل ساله ظهور کند؟ در حالی که از قدرت الهی و حقایق عالم غافل بوده و آن را بعید می‌شمارند. و دور از

انتظار نیست که احمد بصری با چنین فهمی از قدرت الهی، دیگر آموزه‌های مهدوی را نیز انکار نماید!

این قسمتی از ادعاهای احمد اسماعیل بصری بوده که ذوق‌گرایی و تأویل نابه‌جا در آن مشهود بوده و با استناد به روایت‌های مورد قبول این گروه انحرافی، اشتباه عقیدتی آنان ثابت می‌گردد. بر این نکته تاکید داریم که صراحت لفظ در روایت‌های متعدد گویای زمینی و جسمانی بودن رجعت می‌باشد و حقیقتاً ائمه اطهار علیهم‌السلام و دیگر اموات اجازه داده شده، به زمین جسمانی بازگشت نموده و در دولت عدل مهدوی حضور خواهند داشت. در این‌جا افزون بر روایت‌های گذشته به روایت‌هایی دیگر اشاره می‌کنیم.

حسن بن سلیمان در کتاب ***مختصر البصائر*** روایت‌های متعددی را در باب رجعت ذکر نموده که در یک مورد از ***خرائج راوندی*** گزارش داده است. این گزارش تصریح در زمینی و جسمانی بودن رجعت دارد. از جمله در روایتی رجعت امام حسین علیه‌السلام را هم زمان با ظهور و قیام حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ذکر می‌کند که در همان زمان رجعت امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز صادق است و این دو امام به یاری حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌شتابند. در این روایت تصریح گردیده که رجعت همزمان با گسترش عدل، از بین بردن غذاهای حرام، شفا دادن مریضان شیعه رخ خواهد داد. این توصیف جایی برای تردید در زمین بودن نمی‌گذارد. (حلی، ۱۴۲۱: ۱۳۹) درگزارشی دیگر تصریح روایت بر زمینی بودن رجعت و حکومت حضرت علی علیه‌السلام است و حتی بنابر نظر احمد بصری مراد از «ارض» قطعاً زمین جسمانی است. (همو: ۱۲۱) درگزارشی دیگر تصریح در این است که شیعیان خالص با دشمنان‌شان برمی‌گردند تا دشمنان خود را مجازات کنند و این مؤمنین بعد از سی ماه می‌میرند. آیا این مطلب جز با همین زمین و دنیای ارضی قابل فهم است؟ (همو: ۱۱۸)

در پایان باید از امثال شیخ احمد بصری پرسید که اگر رجعت در عالمی غیرجسمانی که تنها ارواح حضور دارند رخ می‌دهد چه ضرورتی بر وجود برزخ حاصل است؟ این معنا چه ارتباطی با بازگشت ارواح به زمین خواهد داشت؟ چرا باید اهل‌سنت آن را بعید بدانند در حالی که در تاریخ قطعی و روایت‌های متعدد انکار اهل‌سنت بدین دلیل بوده که بازگشت جسم به دنیا را باطل می‌دانند؟ (کلینی، ۱۴۰۷: ج۸، ۵۱) در روایت سابق که از ابن بن تغلب ذکر گردید (در پاسخ به سؤال اول) رجعت را با تعبیر «لقاء الاحیاء بالاموات» نام برده است یعنی زندگان در زمان ظهور در همین زمین با مردگان بازگشت‌کننده دیدار می‌کنند.

باید پرسید چرا در روایتی می‌فرماید تعدادی از رجعت‌کنندگان میان صفا و مروه می‌آیند؟

(حلی، ۱۴۲۱: ۱۱۰) چگونه روایتی که تصریح می‌کند آن‌هایی از مؤمنین که مقتول شده‌اند می‌آیند تا در زمین به مرگ طبیعی بمیرند و آن‌ها که به مرگ طبیعی مرده‌اند می‌آیند تا به قتل برسند؟ (حر عاملی، ۱۳۶۲: ۲۷۲) آیا این مطلب با عالم روح و مجردات سازگار است؟ چرا در زیارت و ادعیه‌ی مهدوی خطاب به امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌خوانیم «أن یجعل لی کرة فی ظهورک و رجعة فی ایامک» یعنی از خدا می‌خواهم که توفیق بازگشت در رجعتی که هم زمان با ظهور شما (حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) می‌باشد را به من بدهد. (ابن المشهدی، ۱۴۱۹: ۵۸۵)

آیا ظهور هم در عالم روح و نفس است؟ که به یقین چنین نیست و به یقین حکومت مهدوی بر روی زمین خواهد بود. و دین خدا بر روی همین زمین گسترده می‌شود و بر دیگر ادیان غلبه پیدا می‌کند.

ادعای باطل رجعت به مثل ومشابه؛ نه حقیقت افراد گذشته

از مجموعه روایت‌های ذکر شده در باب رجعت به دست می‌آید که رجعت حقیقتی عینی، زمینی و بازگشت عین جسم انسان فوت شده از برزخ به عالم زمینی می‌باشد. برخی از گروه‌های انحرافی در معنای رجعت تصرف نموده و آن را حقیقتی در بازگشت مردگان نمی‌دانند بلکه عنوان نموده‌اند که مراد ظهور افرادی زنده اما با خصوصیات و ویژگی‌های انسان‌های در گذشته می‌باشد. به عبارت دیگر رجعت را در بازگشت شخص نمی‌دانند بلکه در بازگشت صفات و تبلور صفات در انسانی جدید تلقی کرده‌اند. در این‌جا به دو گروه اشاره می‌کنیم:

۱. بهائیت

بهائیان اعتقاد دارند که رجعت به مثل سخنی واهی بوده و مراد از رجعت امام حسین علیه‌السلام، ظهور حسین‌علی نوری می‌باشد. (https://issuu.com/92790/docs/besharat_kotob/32) و خصوصیات انبیای گذشته در وجود حسینعلی نوری جمع شده و او رجعت انبیای سابق می‌باشد. (کبیری سامانی، ۱۳۹۱ش: ۱۸۷؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۴: ۲۰۶؛ مفاوضات، عبدالبهاء، قسمت سوال از رجعت. فایل کتاب موجود در: https://oceanoflights.org/fa/Abdul-Baha-Some-Answered-Questions. htm و لوح حسین، بهاء الله موجود در سایت: -https://oceanoflights.org/fa/Bahaullah-Published 02. htm. ردیف ۹) البته بهائیان در ابتدای ادعاهای خود افراد دیگری را نیز به عنوان تجلی و رجعت انبیا و ائمه علیهم‌السلام دانسته و به عنوان نمونه صاحب کتاب ***تاریخ قدیم*** (نقطة الکاف) بیانی را متذکر می‌شود که تکمیل‌کننده تصریحات میرزا حیدر علی اصفهانی [بهائی] است:

مراد از حضرت قائم که رجعت حضرت رسول الله ﷺ بوده باشد. همان حضرت قدوس (محمدعلی) بودند. و جناب ذکر رجعت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام... !

با توجه به این نصوص محمدعلی (قدوس) بازیگر نمایش بدشت، از یك سوی حضرت محمدبن عبدالله است که رجعت کرده! و از سوی دیگر حضرت قائم حجة بن الحسن العسکری علیه السلام است. و سیصد و سیزده نفر طبق حدیث اطرافش را گرفتند و عاقبت الامر پس از واقعه خونین قلعه طبرسی سعید العلماء کرد آن‌چه کرد. و حضرت قائم موعود را شهید کردند.

صاحب کتاب ***تاریخ قدیم*** (نقطة الکاف) می‌نویسد:

و فرمودند (منظور قدوس) و الله این می‌باشد (بشرویه‌ئی) حسین مظلوم و لیس بدجّال، بعد از آن من دیدم که در بحار این حدیث از معصوم رسیده که در زمان رجعت، جناب سیدالشهداء علیه السلام در کربلاء رجعت می‌فرماید، در رکاب ظفر انتساب حضرت قائم عجل الله فرجه، لشکر مخالف نیز رجعت نموده به جناب سیدالشهداء علیه السلام می‌گویند که این دجال می‌باشد، و حضرت قائم عجل الله فرجه قسم یاد می‌فرمایند که والله این حسین می‌باشد و دجال نیست، آن قوم ظالم قبول نمی‌کند و جناب سیدالشهداء علیه السلام را شهید می‌کنند و حضرت قائم عجل الله فرجه طلب خون آن حضرت را می‌کنند، و مدت چهل روز بعد از شهادت آن جناب عالم هرج و مرج می‌باشد، و همین بوده مراد ائمه طاهرین... .

از سوی دیگر قدوس (محمدعلی بارفروشی) طبق تصریح همین مأخذ موثق بابیان، خطاب به پدر خود می‌گوید:

بدان که من پسر شما نیستم... و منم حضرت عیسی علیه السلام و به صورت فرزند تو ظاهر گردیده‌ام و تو را از باب مصلحت به پدری اختیار نموده‌ام. (نجفی، ۱۳۸۳: ۵۴۲)

۲. احمد اسماعیل بصری

در دوره کنونی نیز احمد اسماعیل بصری سخنی را مطرح نموده که در قسمتی از آن مشابه دیدگاه بهائیت می‌باشد. وی معتقد است که دو نوع رجعت وجود دارد. یک رجعت در زمان قیام خودش به عنوان یمانی می‌باشد. که از آن به رجعت مثل تعبیر نموده است. رجعت دیگر بعد از فوت قائم بیست و چهارم یا همان مهدی دوازدهم رخ خواهد داد که مردگان باز خواهند گشت و دوران رجعت اهل‌بیت علیهم السلام آغاز می‌گردد. (بصری، ۱۴۳۳: ۳۴) هم‌چنین وی معتقد است که مراد از اصحاب کهف، مالک اشتر و دیگر افرادی که به عنوان رجعت‌کننده ذکر شده‌اند، شخص حقیقی آن‌ها نمی‌باشد بلکه افراد و یاران خودش می‌باشند که مانند اصحاب کهف هستند و یا مانند مالک‌اشتر دارای شجاعت‌اند. (همو)

نقد

آن‌چه در عبارت‌های بهائیان و احمد اسماعیل بصری می‌بینیم چیزی جز سخن بدون دلیل و تأویل نابه‌جا نیست. خواننده گرامی آگاه است که چنین تأویل‌هایی مخالفت با نص و لفظ صریحی است که رجعت را به شخص حقیقی افراد مذکور نسبت داده است و انکار مخالفان تشیع دوازده امامی در طول تاریخ این بوده که نتوانسته‌اند زنده شدن دوباره مردگان را در دنیای خاکی و با جسم حقیقی درک و قبول نمایند. در روایت‌های گذشته مانند «إنّ المهدی یسلّم علیهم، فیحییهم الله عزّوجل»، «یحْیی لَهُ أَصْحَابَ الْکَهْف»، «فَیَنْبِتُ اللهُ بِهِ لُحُومَ الْمُؤْمِنِینَ وَ أَبْدَانَهُمْ فِی قُبُورِهِمْ» و عبارت‌هایی مانند «یا سلمان انک مدرکه» (طبری، ۱۴۱۳: ۴۴۹) که بشارت به جناب سلمان در بازگشت خود حقیقی‌اش در زمان رجعت است، تصریح در حضور حقیقی این افراد دارد؛ نه حضور به مثل و مانند. در روایتی دیگر عنوان شده که اصحاب کهف جزء سیصدو سیزده نفر یاران خاص حضرت هستند و به نام «مکسمیلینا» تصریح نموده است. (همو: ۵۷۴) که در این جا نیز تصریح در حیات دوباره همین افراد دارد.

برداشت اشتباه شیخ احمد احسایی از کلام شیخ مفید رحمه‌الله درباره رجعت

یکی از مطالب تحقیقی در میان پژوهشگران مهدویت این است که پس از وفات حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف چه اتفاقی رخ خواهد داد؟ از میان قدما و معاصرین نیز افراد مختلفی بدان پرداخته و می‌توان به چهار دیدگاه اشاره نمود. دیدگاه‌هایی شامل: هرج و مرج پنجاه ساله، قیامت، حکومت مهدیون و فرزندان حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و رجعت ائمه علیهم‌السلام و حکومت امام حسین علیه‌السلام. (شهبازیان، رضانژاد، ۱۳۹۶: ۱۴۹) شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۳د: ج۲، ۳۸۷) و به تبعیت از ایشان تعدادی دیگر از عالمان شیعی مانند کراجکی (کراجکی، ۱۴۱۰: ج۱، ۲۴۶)، فتال نیشابوری (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵: ج۲، ۲۶۶) طبرسی (طبرسی، ۱۴۱۲: ج۱، ۱۱۶) و نباطی بیاضی (عاملی بیاضی، ۱۳۸۴: ج۲، ۱۵۲) معتقدند که پس از وفات حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف دنیا به مدت چهل روز بدون حجت بوده و سپس قیامت می‌گردد. در واقع باید دقت نمود که جناب شیخ مفید رحمه‌الله معتقد به رجعت ائمه اطهار علیهم‌السلام در زمان ظهور و حکومت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف هستند و اصل رجعت را از قطعیات مذهب شیعه می‌دانند (مفید، ۱۴۱۳ب: ج۷، ۳۲) و تفاوت دیدگاه ایشان با دیگر عالمان شیعی معاصر زمان ما، همانند علامه مجلسی، در این است که معتقدند ائمه رجعت‌کننده تا پایان دولت مهدوی رحلت نموده و پس از رحلت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف هیچ حکومت و دولتی شکل نخواهد گرفت. این بیان شیخ مفید در کتاب ***الارشاد***

موجب خلط بحث برای برخی از خوانندگان و افرادی مانند شیخ احمد احسایی گردیده و آن‌ها گمان نموده‌اند که شیخ مفید رجعت را منکر شده و آن را قبول ندارند! (أحسایی، ۱۴۳۰: ج۵، ۲۶۸)

این اشتباه شیخ احمد از آن جا نشات گرفته است که تصرفی در معنای رجعت نموده و احیای اموات را به دو دوره تقسیم می‌کند: ۱. احیای برخی از مردگان در شش ماه مانده به ظهور؛ ۲. احیای مردگان در اواخر حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.

وی در ترسیم مورد اول، احیای برخی از مردگان را در شش ماه مانده به ظهور دانسته که از آن تعبیر به رجعت نمی‌کند و آن را رجعت مصطلح نمی‌داند، و احیای تعدادی از مؤمنان و کافران به همراه ائمه اطهار علیهم السلام را به اواخر حکومت مهدوی نسبت می‌دهد که از آن به رجعت اصطلاحی نام می‌برد. لذا وی معتقد گردیده که نگرش شیخ مفید به پایان دنیا پس از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف منافات با رجعت داشته و ایشان قائل به رجعت نیستند! (أحسایی، ۱۴۳۰: ج۵، ۲۶۸) با توجه به مطالب گذشته پر واضح است که دیدگاه شیخ احمد احسایی مبتنی بر دلیلی استوار نبوده و به بازگشت مردگان در هنگامه ظهور عنوان «رجعت» اطلاق می‌گردد.

اشتباه احمد اسماعیل بصری دربیان دیدگاه سیدمحمد صدر

گروهک احمد بصری تلاش دارند تا عدم رجعت در هنگام ظهور و حاکمیت فرزندان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به سیدمحمد صدر نسبت دهند و از موقعیت علمی و اجتماعی این عالم عراقی در جذب مخاطب بهره گیرند، لذا به کلامی از ایشان در کتاب موسوعه مهدویت‌شان استناد می‌دهند که ایشان رجعت را رد کرده و حکومت فرزندان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را پذیرفته است. (صدر، ۱۴۱۲الف: ج۳، ۶۳۲) اگر چه کلام ایشان در موسوعه مهدوی‌شان این گمان را تایید کرده که ایشان رجعت را نپذیرفته‌اند اما با مراجعه به کتاب مذکور و کتاب‌های بعدی ایشان متوجه می‌شویم که:

اولاً: سیدمحمد صدر نویسنده کتاب ***تاریخ مابعدالظهور*** در کتاب ***موسوعه*** از نظریه حکومت فرزندان مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به صورت احتمال یاد کرده و آن را قطعی و یقینی نمی‌داند. روایت‌های اشاره‌کننده به حکومت فرزندان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را نیز قطعی نمی‌داند. (صدر، ۱۴۱۲الف: ج۳، ۶۴۳)

ثانیاً: ایشان پس از تحقیقات جدید، کتاب دیگری پس از موسوعه‌ی خود نگارش کردند که در آن برخلاف سخن قبلی خود در موسوعه سخن گفته‌اند. ایشان، در کتاب ***بحث حول الرجعة***

پس از تحقیقاتی به نتیجه رسیده که سخن قبل اشتباه بوده و رجعت قابل اثبات از منظر قرآن و روایات می‌باشد و پس از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف حکومت در اختیار ائمه گذشته قرار خواهد گرفت. (صدر، ۱۴۳۱: ۲۷)

نتیجه‌گیری

در میان امامیه «رجعت» به معنای بازگشت تعدادی از مردگان در زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌باشد و ویژگی‌هایی که اصحاب امامیه بر آن معتقد بوده‌اند شامل هم زمانی آن با ظهور، حضور آن‌ها در حکومت مهدوی، بازگشت عینی و حقیقی آن‌ها ورخداد آن در زمین مصطلح می‌باشد. لذا آن‌چه که شیخیه، بهائیت و به تبعیت از آن‌ها احمد اسماعیل بصری ذکر نموده است اراده‌ای باطل از عنوان حقی است که مستند به هیچ دلیل قرآنی یا روایی نگردیده است.



منابع

- ابراهیمی دینانی، *ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام*، مقاله شیخ احمد احسایی در نقش امام فخرالدین رازی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۹ش.
- ابن أبی زینب، محمدبن ابراهیم، *الغیبة*، محقق علی‌اکبر غفاری، تهران، صدوق، اول، ۱۳۹۷ق.
- ابن بابویه (صدوق)، محمدبن علی، *من لا یحضره الفقیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، دوم، ۱۴۱۳ق.
- ابن شمائل القطیعی البغدادی، عبد المؤمن بن عبدالحق، *مراصد الاطلاع*، بیروت، دارالجیل، ۱۴۱۲ق.
- ابن طاوس، علی بن موسی، *التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن*، بی‌جا، مؤسسه صاحب‌الامر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، ۱۴۱۶ق.
- ابن قولویه، جعفربن محمد، *کامل الزیارات*، نجف، دارالمرتضویة، اول، ۱۳۵۶ق.
- ابن مشهدی، محمدبن جعفر، *المزار*، قم، جامعه مدرسین، اول، ۱۴۱۹ق.
- ابن منظور، محمدبن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دارصادر، سوم، ۱۴۱۴ق.
- احسایی، احمد، *اسرار الامام المهدی* عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، بیروت، دارالمحجة البیضاء، ۱۴۲۵ق.
- ــــــــــــ، *جوامع الکلم* (الف)، نسخه خطی موجود در کتابخانه مرکز تخصصی مهدویت قم، بی‌تا، بی‌نا، بی‌جا.
- ــــــــــــ، *جوامع الکلم* (ج۵)، بصره، مکتبه غدیر، ۱۴۳۰ق.
- ــــــــــــ، *جوامع الکلم* (ج۸)، بصره، مکتبه غدیر، ۱۴۳۰ق.
- ــــــــــــ، *شرح زیاره الجامعه الکبیره*، بیروت، دارالمفید.
- آیتی، نصرت‌الله، «نقد و بررسی دیدگاه احمد حسن درباره رجعت»، *فصل‌نامه علمی پژوهشی مشرق موعود*، سال هشتم، شماره ۳۰، تابستان ۱۳۹۳.
- باقری، علی‌اکبر، اصطلاح هورقلیا در اندیشهٔ شیخ احمد احسایی و سهروردی، *فصل‌نامه پژوهش‌های فلسفی کلامی*، ش۵۳، پاییز ۱۳۹۱
- بحرانی، سیدهاشم، *حلیة الابرار*، قم، معارف اسلامیة، اول، ۱۴۱۱ق.
- بصری، احمد اسماعیل، *المتشابهات*، انتشارات انصار احمد اسماعیل، ۲۰۱۰م.
- ــــــــــــ، *الرجعة ثالث ایام الله الکبری*، مرکز نشر کتب احمد اسماعیل بصری، ۱۴۳۳.

- ثعلبی، احمدبن محمد، ***الکشف والبیان***، بیروت، دار احیاء التراث العربی، اول، ۱۴۲۲ق.
- جمعی از نویسندگان، ***درس‌نامه فرق انحرافی***، قم، مرکز تخصصی مهدویت، اول، ۱۳۹۴ش.
- حر عاملی، محمدبن حسن، ***الایقاظ***، تهران، نوید، اول، ۱۳۶۲ش.
- حلی، حسن بن سلیمان، ***مختصر البصائر***، قم، نشر الاسلامی، اول، ۱۴۲۱ق.
- الخزرجی، صفاءالدین، من فقهائنا الشیخ المفید، ***مجله موسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی***، سال هشتم، ش۳۱، ۱۴۲۴ق.
- خصیبی، حسین بن حمدان، ***الهدایة الکبری***، بیروت، البلاغ، اول، ۱۴۱۹ق.
- خویی، سیدابوالقاسم، ***معجم رجال الحدیث***، بیروت، مدینة العلم، سوم، ۱۴۰۳ق.
- ذهبی، سیدعباس؛ محرمی، فریده، مظاهر عالم هورقلیا در فلسفه اشراق و مکتب شیخیه، ***فصل‌نامه اندیشه دینی***، ش۳۵، تابستان ۱۳۸۹.
- راوندی، سعیدبن هبة الله، ***الخرائج والجرائح***، قم، مؤسسه امام مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف، اول، ۱۴۰۹ق.
- سالاری، یاسر؛ افچنگی، مهدی، رویکردی انتقادی به شیخیه در تطبیق هورقلیا بر عالم مثال، ***فصل‌نامه آینه معرفت***، ش۳۱، تابستان ۱۳۹۱.
- سبحانی، جعفر، ***بحوث فی الملل والنحل***، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۰ق.
- سمعانی، عبدالکریم بن محمد، ***الانساب***، حیدرآباد، مجلس دائرةالمعارف العثمانیة، اول، ۱۹۶۲/۱۳۸۲.
- سهروردی، شهاب‌الدین، ***مجموعه مصنفات شیخ اشراق***، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، دوم، ۱۳۷۵ش.
- شریف طباطبایی، محمدباقر، ***اجتناب***، بی‌تا، برگرفته ازکانال: aghayed@.
- شهبازیان، محمد؛ رضانژاد، عزالدین، (بازنگری در روایات جهان پس از حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف از منظر شیعه)، ***فصل‌نامه علمی پژوهشی مشرق موعود***، ش۴۲، تابستان۱۳۹۶ش.
- شهبازیان، محمد، ***ره افسانه***، قم، مرکز تخصصی مهدویت، نهم، ۱۳۹۷ش.
- شهبازیان، محمد؛ لطیفی، رحیم، بررسی قرائن روایی انحصار عدد ائمه در دوازده، ***فصل‌نامه پژوهش‌های مهدوی***، قم، موسسه آینده روشن، ش۲۱، تابستان ۱۳۹۶.
- شهبازیان، محمد، ***وصیت درامامت***، قم، المصطفی، اول، ۱۳۹۶.
- صدر، سیدمحمد، ***بحث حول الرجعة***، بیروت، دارمکتبة البصائر، اول، ۱۴۳۱ق.
- ــــــــــــ، ***تاریخ الغیبة الصغری***، بیروت، دارالمعارف، ۱۴۱۲ق(الف).

- ـــــــــــــــــ ، *تاریخ الغیبة الکبری*، بیروت، دارالمعارف، ۱۴۱۲ق(ب).
- صفار، محمدبن الحسن، *بصائر الدرجات*، قم، مکتبة آیت الله المرعشی، دوم، ۱۴۰۴ق.
- طباطبایی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، پنجم، ۱۴۱۷ق.
- طبرسی، احمد، *الاحتجاج*، مشهد، نشر مرتضی، اول، ۱۴۰۳.
- طبرسی، حسن بن فضل، *جوامع الجامع*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، اول، ۱۳۷۷ش.
- طبرسی، فضل بن حسن، *تاج الموالید*، بیروت، دارالقاری، اول، ۱۴۱۲ق.
- ـــــــــــــــــ ، *مجمع البیان*، تهران، ناصر خسرو، سوم، ۱۳۷۲ش.
- طبری، محمدبن جریر، *دلائل الإمامة*، قم، بعثت، اول، ۱۴۱۳ق.
- طریحی، فخر الدین بن محمد، *مجمع البحرین*، تهران، مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.
- طوسی، محمدبن الحسن، *کتاب الغیبة*، قم، دارالمعارف الاسلامیة، اول، ۱۴۱۱(ب).
- ـــــــــــــــــ ، *العقائد الجعفریه*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۱(الف).
- ـــــــــــــــــ ، *مصباح المتهجّد وسلاح المتعبّد*، بیروت، مؤسسه فقه الشیعة، ۱۴۱۱ق.
- طهرانی، آقابزرگ، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۰۳ق.
- عاملی نباطی، علی من محمد، *الصراط المستقیم إلی مستحقی التقدیم*، نجف، المکتبة الحیدریة، اول، ۱۳۸۴ق.
- عبدالبهاء، *مفاوضات*، بی‌تا، بی‌جا، موجود در سایت https://oceanoflights.org/fa/Abdul-Baha-Some-Answered-Questions.htm
- علم الهدی، علی بن الحسین، *رسائل*، قم، دارالقرآن الکریم، اول، ۱۴۰۵ق.
- علیخانی، بابک، هورقلیا در نزد سهروردی، انجمن حکمت و فلسفه ایران، *فصل‌نامه علمی پژوهشی جاویدان خرد*، شماره ۳، تابستان ۱۳۸۹ش.
- عیاشی، محمدبن مسعود، *تفسیر*، تهران، المطبعة العلمیة، اول، ۱۳۸۰ق.
- فیاضی، غلامرضا؛ شکری، مهدی، معاد جسم عنصری (دلایل نقلی و نقد دیدگاه‌های رقیب)، *فصل‌نامه معرفت کلامی*، سال سوم، شماره دوم، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی ﷺ، پاییز و زمستان ۱۳۹۱ش.
- فتال نیشابوری، محمد، *روضة الواعظین*، قم، رضی، اول، ۱۳۷۵ش.
- کراجکی، محمد بن علی، *کنزالفوائد*، قم، دار الذخائر، اول، ۱۴۱۰ق.
- کورانی، علی و جمعی از نویسندگان، *معجم الأحادیث الإمام المهدی* عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، مسجد

جمکران، دوم، ۱۴۲۸ق.
ـ کبیری سامانی، سامان دخت، رجعت از دیدگاه شیعه و فرقه ضالّه بهائیت، قم، ***فصل‌نامه معرفت***، مؤسسه امام خمینی، سال بیست و یکم، ش۱۷۸، مهر ۱۳۹۱.
ـ کلینی، محمدبن یعقوب، ***الکافی***، علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامیة، چهارم، ۱۴۰۷ق.
ـ مجلسی، محمدباقر، ***بحارالانوار***، بیروت، داراحیاء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳ق.
ـ مجلسی، محمدباقر، ***ملاذ الاخیار***، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، اول، ۱۴۰۶ق(ب).
ـ مجلسی، محمدتقی، ***روضة المتقین***، قم، کوشانبور، دوم، ۱۴۰۶(الف).
ـ مفید، محمدبن محمدبن نعمان، ***الفصول المختارة***، قم، کنگره شیخ مفید، اول، ۱۴۱۳ق (الف).
ـ ـــــــــــــــــــ، ***الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد***، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق(د).
ـ ـــــــــــــــــــ، ***المسائل السروية***، ۱۴۱۳ق(ب).
ـ ـــــــــــــــــــ، ***اوائل المقالات***، ۱۴۱۳ق(ج).
ـ مقدسی شافعی، یوسف، ***عقدالدرر فی اخبار المنتظر***، قم، مسجد مقدس جمکران، سوم، ۱۴۲۸ق.
ـ نبوی، سیدمجید؛ اخوان مقدم، زهره؛ مرادی سحر، رضا، منبع شناسی موضوع رجعت، ***فصل‌نامه امامت پژوهی***، ش۱۵، پاییز ۱۳۹۳.
ـ نجاشی، احمدبن علی، ***رجال***، قم، نشر اسلامی، ششم، ۱۴۱۸ق.
ـ نجفی، سید محمدباقر، ***بهائیان***، قم، مشعر، اول، ۱۳۸۳ش.
ـ نیلی نجفی، علی بن عبدالکریم، ***منتخب الانوار المضیئه***، قم، خیام، ۱۳۶۰.
ـ یزدی حائری، علی، ***الزام الناصب***، بیروت، الأعلمی، اول، ۱۴۲۲ق.